

شناسایی سیستم به عنوان پتانسیل ارزشی در عرصه ی ایرانگردی و جهانگردی و سرمایه گذاری اقتصادی

مزار گلستانه^۱

کارشناس سابق بنیاد ایران شناسی واحد سیستم و عضو انجمن همکاریهای بین المللی ایران شناسی

چکیده

این مقاله بیشتر به وضعیت فرهنگی و گردشگری انسان سیستم و بلوچستان و خصوصاً سیستم می پردازد. ابتدا محدوده های جغرافیایی و جغرافیای تاریخی منطقه مورد بحث قرار می گیرد. (شناخت) وجه سیستم - نیمروز - زابل - زابلستان و ... بررسی و معرفی می گردند، سپس به این موضوع که چرا و به چه علت سیستم جزو اولین بستر، مورد بحث قرار می گیرد. از سویی میراث فرهنگی منطقه بر اساس دیر پایی آن ها دسته بندی و شمارش و بررسی می شوند. و زیارتگاهها نیز با گذری سریع معرفی می گردند. آنگاه با توجه به کم آبی خشکسالی منطقه تغییر الگوی کشت و راهکارهایی برای بهبود اوضاع اقتصادی و گردشگری سیستم و استان پیشنهاد می گردد. برقراری ارتباط فرهنگی و گردشگری با کشورهای همسایه هم کیش و همزبان نیز پیشنهاد می گردد. کوه خواجه، آثار و طبیعت آن به شرط و تأمین سهمیه آب مشخص و در اولویت قرار گیرد و سپس منابع و مآخذی که به نوعی از آن ها استفاده و مورد پژوهش قرار گرفته اند، معرفی می گردند.

واژه های کلیدی: شهر سوخته، دهانه غلامان، تپه طالب خان، آتشکده، زاهدان کهنه، پا گو (پا گاو)، دارالولایه، جولاهه (جلا)

۱- مقدمه

سیستان کجاست؟

برای اثبات غرض آلود بودن حکمیت انگلیسی ها به دو نمونه اشاره می نمایم:

الف) ژنرال ملکم نماینده و سفیر کبیر انگلستان در ایران به لندن چنین گزارش می دهد: «خراسان و سیستان بهترین مقوله ایست که می توان دولتین ایران و افغانستان را سرگرم نگهداشت و منافع بریتانیا، بودن چنین وضعی را ایجاب می کند.»

ب) حکم انگلیسی در مورد حل اختلاف بین ایران و افغانستان در مورد هیرمند روشن سخن نمی گوید، در حالی که به راحتی و به روشنی می توانست بگوید: آب هیرمند، نصف، نصف تقسیم شود و یا بصورت یک سوم، دو سوم و غیر و ... ولی نامبرده چنین نظر میدهد: «هیچ اقدامی نباید این طرف سید(منظور بند کمال خان است) و هیچ اقدامی نباید آن طرف سد از جانب دولتین ایران و افغانستان صورت پذیرد که برفع یکی و به ضرر دیگری باشد.»

در چنین شرایطی راه تحریک باز است. و اگر روزی بر اساس منافع خود خواستند، مشکلاتی بوجود بیاورند، بهترین مسئله هیرمند است که اگر یکی از طرفین تیشه ای ریگ بردارند، بتوانند طرف دیگر را تحریک کنند که فلان کشور آب بیشتری برد و همچنان کارد لای استخوان ماندیا گذاشتند! و یکی از الویت های منطقه نیز مذاکره بر روی تفاهم نامه ها و مقاوله نامه های سال های ۵۱-۱۳۵۰ است که بنا بود دولت افغانستان ۲۶ متر مکعب آب از بند کمال خان سالیانه به ایران بدهد. بند کمال خان که بنابر دلایلی از جمله: عناد طبیعت، خشکسالی منطقه و ... بعضاً دخالت بیگانگان در امور کشورها، آبی وجود ندارد که ۲۶ متر مکعب و یا بیشتر و کمتر از آن عبور نماید؟!

چرا سیستان می گویند:

بعضی آنرا محفف سی استان و تا سرزمین سمنگان محاسبه می کنند، و بعضی تحریف شده ی سکستان که بعد به سجستان و چون اعراب مسلمان «ک و گ» ندارند، بجای (ک)، (ج) بکار بردند و سپس به مرور به سیستان تبدیل گشت و یک قصه در اینمورد وجود دارد: شبی ضحاک مهمان گرشاسب صاحب سیستان بود، شراب خواست. آوردند چون شراب خورد و مست شد شاهد خواست؟!

گرشاسب گفت: «ای پهلوان اینجا سیوستانت، نه شبستان!

انگار ضحاک بیدار شد و گفت: آری پهلوان: ما به سیوستانیم و از آن وقت سیوستان و سپس سیستان گفتند. و سیو: در فرس قدیم مردان مرد را گویند و به تعبیر: سرزمین مردان مرد.

سیستان در جنوب شرقی ایران، حوزه ی مسدود مسطحی است به وسعت ۱۸۲۰۰ کیلومتر مربع که تنها ۴۰٪ درصد یا ۷۴۰۰ کیلومتر مربع در داخل خاک کشور ایران و مابقی در خاک افغانستان قرار دارد. که در قرن نوزده توسط امپریالیسم بریتانیا به چند قسمت حساب شده تقسیم گردید.

بخشی در داخل خاک افغانستان، بخشی در خاک ایران و مثلث کوچکی جزو خاک پاکستان قرار گرفت. بهمین دلیل تعدادی از خاندانها و تعدادی از خانواده هایی که در آن محدوده ماندند، در دراز مدت بدلیل همجواری با همسایه های جدید، هم مذهب خود را از دست دادند و هم زبان خود را، مانند: مردم شهرهای: دالبندين، سیوی، کوپته و ... از شمال به خراسان جنوبی و از شرق به افغانستان و غرب به کرمان و جنوب به زاهدان و بلوچستان محدود می باشد.

شاهرگ حیاتی سیستان، رودخانه ی هیرمند است، که از دامنه ها هندوکش یعنی کوههای بابا یغما سر چشمه و بعد از گذر هزاران کیلومتر در محل «جاریکه» (نزدیک بند کهک و روستای خوگه)، وارد خاک ایران و سیستان می شود.

همانگونه که گفته اند، نیل باعث حیات مصر است، هیرمند نیز باعث حیات در سیستان است.

تا دوران نادر شاه افشار مصب و سر چشمه در خاک یک کشور قرار داشته و مشکل چندانی بروز نمی کرد. اما بعد از کشته شدن نادر افشار در دشت خبوشان قوچان و فرار و حضور احمد خان ابدالی به قندهار و سپس کابل و بالاخره ادعای پادشاهی و استقلال، سیستان به چند قسمت تقسیم گردید.

و بهر حال هنوز تا دوران ناصرالدین شاه قاجار، نیروهای ایران در هرات و قلعه فتح و ... بودند، اما در معاهده ی پاریس با نماینده ی انگلیس و افغانستان در پاریس پایتخت فرانسه، متأسفانه ایران چند شرط را پذیرفت (۷ رجب ۱۲۷۳ هـ. ق).

کشور ایران استقلال افغانستان را به رسمیت می شناسد.

کشور ایران در امور افغانستان مداخله نکند.

کشور ایران نیروهای خود را از هرات خارج نمایند.

اگر اختلافی بین ایران و افغانستان پیش آید، حکمیت و داوری انگلستان را بپذیرند.

سیستان به جهات متعددی جزو اولین هاست

برای وجه تسمیه نیمروز، چند معنا وجود دارد:

- حریر بن عبدالله اولین فقیه عالم اسلام سیستانی است.
- اولین مهندسی که کرویت زمین را ۸۰۰ سال قبل از نیوتن کشف کرد.
(سجستانی) سیستانی است.

آنگاه که خورشید به آسمان سیستان می رسد، دقیقا کره ی زمین را به دو قسمت تقسیم می کند.

- مولوی در قرن ۴ در شعرش به کرویت زمین اشاره کرد.

در تاریخ سیستان و هم کتاب احیاء الملوك آمده که: بلقیس بیمار بود، سلیمان از آصف خواست جایی را بیابد که به خوش آب و هوایی کنعان باشد و آصف بر قالیچه نشست و دنیا را دور زدو سیستان را به خوش آب و هوایی کنعان دید. دستور داد دیوان از ریگ خوارزم در دریاچه ی کیانسه یا کنسویه تختی ساختند به نصف روز و بهمین دلیل آنجا را نیمروز گفتند.

آسمانها و زمین یک سیب دان

کز درخت قدرت حق شد عیان

ما: چو کریمم اندرون سیب در

کز: درخت و باغبانش بی خبر

در زبان فرس قدیم(پهلوی میانه): نیمروز یعنی جنوب. کدام جنوب؟ جنوب خراسان بزرگ یعنی سیستان.

زابل به چه معناست؟

- در دوران بنی امیه و بنی عباس: این مردم در سال اول، یک مثقال نقره در سال دوم یک مثقال طلا و سال سوم، تراشیدن سر زنان و خصوصاً زنان اکابر و بزرگان آنهم در ملاء عام، و لعن نکردن حضرت علی(ع) از افتخارات این مردم است.

در کتاب احیاء الملوك، ملک شاه حسین سیستانی (کیانی)، تصحیح دکتر منوچهر ستوده استاد سابق دانشگاه تهران آمده است:

- در عاشورای ۶۱ هجری، اولین مردمی بودند که به شهادت تاریخ سیستان، بعد از شنیدن خبر شهادت حضرت امام حسین(ع) اعتراض کرده و یا بقول نویسنده ی تاریخ سیستان. «... پاره ای شورش اندر گرفتند.»

چون در سیستان موریانه وجود دارد و موریانه چوب را می خورد، لذا اکثر بناها از خشت و گل ساخته شده اند، که به فرس قدیم میگویند: از آب و گل) یا «ز آب و ول» و سپس زاوول و بالاخره زاوول و زاؤل و زابل تلفظ گردید.

- اولین مهندسی که اضطراب زورقی را ساخت سیستانی بود و ...

- اولین جراحی مغز و جمجمه (هیدروسفالی) در سیستان انجام گردیده است.

در کتیبه ی نقش رستم نزدیک تخت جمشید در مرودشت شیراز، نام سیستان «زرنک» ثبت گردیده است و زرنک یعنی جای آب و زره= ذریه=

- اولین رستمینه یا سزارین (مادر رستم)، توسط جراحان سیستانی و از جمله سیندخت انجام گردیده است.

دریّه- دریا و دریا بهمین معنی و از همین مقوله اند، زیرا

- اولین اسطوره ها در سیستان شکل می گیرند.

دریاچه ی زرنک در گذشته بسیار وسیع تر از امروز بوده است، و سکاها که به عنوان آخرین هجوم آریایی از سرزمین های شمالی یعنی ورا رود (سیحون و جیحون)= خوارزم به جنوب سرازیر شدند، در ۱۲۸ ق.م

- فردوسی بیشتر قهرمانان شاهنامه اش را از این خطه انتخاب می کنند.

شمالی- جنوبی به خطه ی بُست رسیدند و از آنجا راه خود را شرقی، غربی پیمودند تا به دریاچه ی زرنک رسیدند و همانگونه که آمد، دریاچه در آن روزگار، بسیار وسیع تر از امروز بوده و سکاها چون امکانات عبور را نداشته اند، بخشی در ساحل راست دریاچه ی زره اتراق کردند و بخشی به شمال رفتند و صحرای ری و مازندران را اشغال کردند. بهمین دلیل

- از چند نفری که زمینه ساز شاهنامه ی فردوسی شدند، یکی هم آزاد سرو سیستانی بود. همچنانکه: آذکر نیشابوری بود.

است که اگر در اسطوره ها و هم در شاهنامه ی فردوسی رستمی در سیستان مطرح می شود و دیو سفیدی در مازندران، که رستم از سیستان می رود و بعد از گذر از هفت مانع یا هفت خان، دیو سفید را می کشد و از سر او کلاهی می سازد که دو شاخ دارد. (در فرهنگ زردشتی این شاخ معانی خاص خود را دارد، که از گسترش و پیشرفت اندیشه ی انسان زردشتی حکایت دارد، که باز کردن آن در این مقال نمی گنجد.

- فرخی سیستانی، شاعری توانا و صاحب نام بود:

با کاروان حله برفتم ز سیستان

با حله ی تنیده زدل بافته ز جان

یعقوب لیث صفاری: که بعد از ۲۰۰ سال تسلط اعراب مسلمان بر ایران دم از استقلال زد و در برابر کسی که به عربی او را مدح کرد، برآشت و گفت:

«چیزی که من اندر نیابم، چرا باید گفت !»

و از آن روز شعرا به فارسی گفتند و زبان پارسی زنده شد و زنده ماند و گرنه همانند: قبطیان (مصریان) ما هم امروز باید به عربی سخن می گفتیم.

و به عربی می نوشتیم و عربی می رقصیدیم.

دیگر نام های سیستان بعد از اسلام

دارالعلم: خانه و جایگاه علم و دانش.

دارالزهد: منزل و جایگاه زهد و زاهدان، عالمان و زهاد

دارالولایه: منزل و خانه ی ولایت، بدلیل علاقمندی مردم ایران به خاندان علوی و ولایت

مدینه العذرا: شهر و دیار، سبزآباد. که معانی هر کدام گویای عظمت فرهنگی و تاریخی این مردم است:

دارالدوله: خانه ی دولت. جایگاه پادشاهان و حکومت هاو ثروت ها .

میراث فرهنگی و گردشگری در استان سیستان و بلوچستان و تأثیر آن بر اقتصاد کشور و منطقه

میراث فرهنگی هر کشور و هر خطه و هر ولایت را می توان به شناسنامه ی افراد جامعه تشبیه نمود. همانگونه که با وجود شناسنامه و انواع کارتهای شناسایی فرد شناخته و شناسانده می شود، میراث فرهنگی هر کشور نیز در حقیقت شناسنامه ی کشور هستند، جامعه ای که آثار میراثی چه فرهنگی و چه آثار فیزیکی و بنایی نداشته باشد، مانند: شخصی است که شناسنامه نداشته باشد و یا شناسنامه اش را گم کرده باشد.

ایران و روم دو کشور دیرپایی بودند که همزمان در جهان باستان حکمروایی داشتند و بهمین دلیل، هر دو کشور دارای اسطوره های عالی و شبیه به هم هستند. ایلپاد و ادیسه= رستم و اسفندیار بدلیل وجود آثار باستانی و انواع مجسمه های خدایان و قهرمانان و شوالیه ها و آبشارها و فضاهای سبز و حیات وحش نمونه و بکر، امروز هم مورد توجه گردشگران، پژوهشگران و بازدیدکنندگان و علاقمندان هستند. قیام کاوه بر علیه ضحاکیان= اسپارتاکوس برده ی معروف رمی که نام او لرزه بر اندام پادشاهان و بزرگان می انداخت در جهان امروز یکی از مواردی که برای کشورها، ارز آور خواهد بود و باعث شکوفایی و کمک به اقتصاد کشور می شود.

۳- جوامعی که توانسته اند ابتدائاً امنیت را برای توریست و دیدار کننده ایجاد کنند موفق تر بوده اند. در محیط های ناامن، مردم و مشکوک، هیچکس حاضر به دیدار نیست . بهبود یافتن وضعیت

راهها، امکانات رفت و آمد و تردد دیدار کننده ها و نوع وسایل رفاهی نقلیه نیز کمک بسیاری به این وضع دارند.

اگر جوامع بتوانند در محل اثر باستانی، همانند: کاری که در کنار شهر سوخته دارد انجام می گیرد، امکانات خواب و خوراک و استراحت و توقف باشد، چه بهتر که بتواند، گردشگر را تسلی و امیدوار کرده و به آن وادی بکشانند.

در ارتباط با آثار باستانی و میراث فرهنگی در سیستان باید چند نکته را یادآور شویم:

- یکی اینکه در سیستان بدلیل رُسی بودن خاک، فرسایش بسیار زیاد و چه بسا که در دراز مدت باعث از بین رفتن کل اثر بشود، نمونه که باید ارائه بدهم و شاهد مثال باشد «میل قاسم آباد» یا میل نادر بوده که آنچه طرح ها و عکس ها گواهی می دهد، با آنچه امروز مشاهده می کنیم بسیار تفاوت دارد. زیرا جز مشتی خاک و مقداری آجر آردشده ، چیزی دیده نمی شود، در صورتی که این بنا از دوره ی سلجوقی و با کتیبه های به خط کوفی بنایی و تزئینات آجری خودنمایی می کرده است.

بنا به گزارش کتاب، احیاء الملوك، ملك شاه حسين سيستاني، بعد از فرار ملك سيستان يعنى ملك قطب الدين كياني از زندان ازبك ها با قل و زنجیری که بردست و پایش بوده بعنوان یادگار، این غل و زنجیر گویا براین بنا مدتها آویز بوده است.

- آثار شهر: زاهدان کهنه، قلعه ی تیمور، زیر حرکت ریگ روان گم شده و بعلت فرسایش بالا جز چند دیوار و ستون چینه ای یا آجری چیزی باقی نمانده است.

- نکته ی دیگری که در سیستان باید به آن اشاره کرد و نقش عظیمی در اقتصاد منطقه دارد جریان رودخانه ی (هیرمند) به عنوان شاهرگ حیاتی منطقه می باشد.

اگر آب های زلال هیرمند به رگهای سیستان خون برساند، سیستان آباد و سرسبز و بقول مورخین، سرزمینی خودکفا خواهد بود. و به قول: هولدیچ: انبار غله ی هندوستان خواهد بود. و اگر هیرمند به هر دلیل دچار ضعف و کم آبی گردد، سیستان به بیماری در حال احتضار تشبیه خواهد شد.

همواره این اصل به اثبات رسیده است که در سیستان و در سیر تاریخ این آب و رودخانه ی هیرمند است که مردم را بدنبال خود کشیده است، نه اینکه مردم توانسته باشند رودخانه را بدنبال خود بکشانند.

فعالیت مسئولین میراث فرهنگی در استان که از فرزندان سیستان و بلوچستان می باشند چون: جناب شهرکی مدیر کل محترم جناب مهندس علیرضا خسروی که الحق سالهاست شاهد تلاش های شبانه روزی ایشان حتی روزهای تعطیل را می باشیم، آقای گنجعلی و سایر دوستان که جای تشکر و قدردانی دارد. با تمام علاقمندی و تلاش تاکنون تعداد... اثر را کشف و ثبت نموده اند. که بخشی از آثار کار مطالعاتی بر روی آنها و بخشی نیز مانند: شهر سوخته، زاهدان کهنه، کوه خواجه- دهانه غلامان- تپه طالب خان، کاوش نیز در آنها انجام پذیرفته است.

- وجود راههای نسبتا خوب تا رسیدن به محل آثار، وجود سرویس هایی که گردشگرا به آنجا برساند، وجود راهنمایان میراث فرهنگی که در خدمت تورها و افراد و اشخاص باشند و هستند، همه و همه به جذب گردشگر کمک خواهد کرد.

- آن روزها که دریاچه ی هامون پر آب و نیزار سرسبز بود، یکی از دریاچه های زیبا و سرسبز منطقه ی شرق ایران به یک آکواریوم طبیعی شباهت داشت و بسیاری از علاقمندان را به سواحل هامون و خصوصا، کوه خواجه و نیزارها می کشانید!

- وجود هزاران خانوار گاودار و شاید بگویم حضور و چرای میلیون گاو و گوساله در حاشیه ی کوه خواجه از نعماتی بود که بسادگی تکرار نخواهد شد.

- وجود انواع گوشت مرغ دریایی و پر مرغان دریایی که روزگاری آنقدر زیاد بوده اند که حداقل در دوره ی ناصرالدین شاه قاجار، دولت از پر مرغان دریایی سیستان مالیات دریافت می نموده است.

- پرورش و پرور بندی انواع ، گاو، گوساله، صید انواع ماهی و شکار پرندگانی مانند: مرغانی، اردک، چنگر(چور)- غاز(بط) و پلیکان، انواع لک و حواصیل و سایر ماهیخواران و ... از مواردی بود که اقتصاد منطقه را شکوفا می نمود.

- ارتباط و همبستگی زیبایی که بین انواع معیشت در سیستان وجود داشت، مثلا: شخم که قبل از حضور تراکتور با گاو ، صورت می گرفت. اگر گاودار، گاو شخم را تربیت نمی کرد، کشاورز سیستانی نمی توانست زمینش را شخم کرده و بکارد.

اگر گاودار سیستانی، گاو(رشته Rasta) را برای کوبیدن خرمن پرورش و آماده نمی کرد، خرمن های کشاورزان سیستانی کوبیده نمی شد. بهمین دلیل در سنت(پاگو= پاگو) گاودار دو سهم از خرمن می برد، یکی گردنی: gardani یعنی حق گردن گاو که زمین را شخم

بهمین دلایل است که هرگاه جای جای خاک سیستان را بشکافیم، آثار عالی حیات گذشته را در آن می بینیم، و وجود دلتاهای بسیاری که در سیستان شاهد هستیم که روزگاری فعال و سپس متروک شده اند، دلیل بر این مدعاست مانند: دلتای رامرود و رود بیابان، دلتای شهرستان- زاهدان کهنه و شیله ی نصر و ... دلتای تراکو(ترقون) و دهانه غلامان و ... جدایی عمدی مرز که در قرن ۱۹ توسط امپریالیسم انگلستان انجام پذیرفت و بسیاری از شهر و شهرک ها و میراث زیبای فرهنگی سیستان که در آن سوی مرز قرار گرفت از نمونه های دیگر است. حدود ۸۰۰ روستای متروک و نیمه متروک در ناحیه ی مصب هیرمند به ایران دوره ی قجرا رسید، قراردادهای مربوط به آب هیرمند با حکمیت و داوری انگلیسی ها و بر طبق معاهده ی پاریس در ۷ رجب ۱۲۷۳ ه. ق از بند کمال خان آغاز و تقسیم می شود، در حالیکه این بند در اکثر ایام سال، بهر دلیل یعنی: خشکی هوا- کمبود باران- طول مسافت از سرچشمه عناد طبیعت و دست بشر از آب کافی بی نصیب است.

در اواخر دوران قاجارها حدود یکصد سال سیستان دست به دست شده و نام هایی چون:

برج افغان، برج میرگل، برج یوسف و ... یادگار آن دورانند.

ادعای افغانه بر سیستان بر می گردد به چند صباحی که ملک سلیمان کیانی مالیات سیستان را به دامادش احمدشاه درانی به آن سوی مرز فرستاد.

اگر این بده بستان خانوادگی را ملاک قرار دهیم، که هرگز هم قابل قبول نیست. پس حاکمیت ۳۰۰۰ سه هزار ساله ی ایران بر افغانستان چه می شود و چه جوابی باید برای آن جست؟

بهرحال سیستان با مردمی مهمان نواز، گرم و دوست داشتنی، از سویی وجود آب های انبار شده در چاله های چاه نیمه که بسیار موثر بوده، درماندگاری و سرسبزی و وجود انواع و اقسام آثار در سیستان و در عین اینکه دچار فرسایش بالایی شده اند، اما عظمت و زیبایی خاص خود را داشته و به نمایش می گذارند، از این مقوله اند.

تعمیرات و بازسازی هایی که در دوران انقلاب انجام گردیده به جذب گردشگر و زیبایی آن ها کمک نموده است، مانند: روستای قلعه نو، بعنوان یک نمونه از روستاهای سنتی سیستانی، سه کوهه، خمک، ارگ خان ملک کیانی، قلعه و آثار واقع در کوه خواجه، منطقه ی حوضدار و کندر و مچی و قلعه ی رستم و ... که بعضی تعمیر و یا بازسازی شده اند و بعضی کار مطالعات پژوهشی و مطالعاتی آن ها ادامه دارد، که خود چشم انداز زیبای گردشگری در سیستان را بیان می دارند.

- هنوز به مهر (میزان) نرسیده بودیم که دیگهای پخت: ماش، ماک (لوبیا)، عدس، ذرت، ارزن و غیره بر سر بار می رفت و آماده ی خوردن می شد.

چقدر خوشمزه بودند و صحراها چقدر سرسبز و دلنشین بودند؟! زندگی در سیستان با تمام انرژی و تلاش در جریان بود و همانند یک موجود زنده ی پر انرژی، قوی و پر نشاط به پیش می رفت.

- سنت زیبای (پا گاو= پاگو) که هر ۶-۷ نفر را زیر نظر یک نفر سالار به کار و خدمت می گرفت از بین رفت، کار بین آنها بر اساس تخصص تقسیم می شد، همه و همه زیبا بودند و کارگشا. (سالار- تخم پاش- گوران- سوزبان- عضو- مرد مرده-).

حال که با کمبود آب و خشکی دنیا و منطقه روبرو هستیم، درس و تجربه ی آبیاری غرقابی نیاکان را باید کنار بگذاریم و با توجه به شرایط زمان و مکان، راههایی جدیدی را کشف و اجرا می نماییم، که تغییر الگوی کشت، یکی از آنهاست.

- تلاش دانش گاههای سیستان و بلوچستان و جهاد سازندگی به منطقه کمک کرده است، تا گونه های پر قیمت را که از نظر اقتصادی مقرون به صرفه بود، و هم در مزارع کمتر و هم در زمانی محدودتر می تواند ثمر بدهد باید انجام، توسعه و آموزش داده شوند.

- طرح جالب و موفق پرورش شترمرغ در سیستان که از تخم و گوشت آن را بگذریم، استفاده از اثر روغن شترمرغ زبان به زبان می چرخد و از خاصیت پزشکی آن سخن می رود. شترمرغ ها از بوم اولیه شان زودتر به تخم ریزی افتادند و هم نسبت به وطن اولیه شان کشتار کمتری داده و خود را با اقلیم جدید بهتر و زودتر هماهنگ نمودند.

- کاشت و تجربه پرورش: چای ترش، زیتون، خرما، اصلاح شده ی پا کوتاه، پسته، چای سبز، حفظ گونه های بومی مانند: انگور روچه (یاقوتی)، کاشت و تجربه ی گیاهان دارویی چون: (صبر زرد= آلو ورا)، کلزا، گلرنگ و ...

ایجاد انواع گلخانه ها و کاشت: خیار، گوجه، توت فرنگی، بادمجان و ...

پرورش انواع ماهیان: سرد سیری و گرمسیری چون: کپور، امور، قزل آلا، بیگ هد و ... از پروژه های موفق و ارزآور بوده اند.

و حال: بعد از یک آسیب شناسی اجتماعی که مورد نیاز است و باید در سیستان انجام پذیرد، مطالعه ی راههای جدید، برای کاشت و برداشت و شکوفایی تغییر الگوی کشت- ایجاد امنیت پایدار و رسیدگی و بهبود راههای روستایی که منتهی به آثار میراث فرهنگی می باشند.

نموده اند. و دیگری: (ته پایی tapaei) یعنی حق سم گاو که خرمن را کوبیده است.

و اگر خرمن و شخمی در کار نبود، گاوداران درون (تختک ها taxtak- ha) و یا ساحل نشین های هامون گندم وجو و قوت و خوراکی نداشتند که در ایام سال با فرزندان شان استفاده یا تناول نمایند.

جلاها (جولاهه) در کار بافت انواع پارچه از پنبه که کار کاشت و برداشت آنها با خود سیستانی بوده، مشغول و سهم می برده است، تا از آن پارچه ای تهیه شود بنام «جومه= جامه» که از آن لباس مردانه (با رنگ نیلی) و لباس و چادر زنانه با رنگ سرخ (سرخکاری) امامه، کفن، حوله و رولباسی، لحاف، تشک و ... تهیه و استفاده می گردید.

نجار ها درودگرها (بخارها)- آهنگرها- ملاها- سلمانی ها و ... بسیاری دیگر سهم و شریک این نوع زندگی و با هم عجین بوده و از خرمن سهم می برده اند.

اگر رنگریزها نبودند، لباس و پارچه با نخ قالی رنگ و زیبا نمی گردید.

شکسته بندها که کار صلح و سازش و مردم داری را انجام می دادند.

حکیمان سنتی و محلی که کارهایی پزشکی مردم را انجام می دادند، بهمین دلایل است و اینجاست که در تواریخ می خوانیم که گفته اند: سیستان سرزمینی خودکفاست و واقعا هم چنینی بوده است، که رمز و راز این این خودکفایی در مسیر تاریخ را باید کشف و شکوفا نمود.

سیستان به شهادت تواریخ سرزمینی بوده است خود کفا، که اگر در و دیوار به رویش بسته می شد، (از منظر نظامی)، از داخل قادر بود مشکلات خود را حل نماید- مسایل مردم داری و قضایی توسط ریش سفیدان و به اصطلاح «شکسته بندها» حل و فصل می شد حتی ضرب و جرح و قتل از نظر مواد غذایی و خوراک رودخانه ایی پر آب و جلگه ای مقدس و آباد- دامداری و گاوداری به برکت دریاچه ی پر علوفه هامون رشد داشت پزشکان یا حکیم های محلی بسیار از امراض را مداوا می کردند و ...

تیمور لنگ در سفرنامه اش آورده است که: سیستان سرزمینی است که می توان در آن سالیانه سه بار محصول برداشت؟!

هنوز یادمان است که چگونه پدران کشاورز ما، بعد از دروی گندم و خرمن، داخل باصطلاح «پخل ها» را (قو= شخم زدن در زمینی را گویند) و تخم خربزه و هندوانه می کاشتند و هنگامیکه بعد از ۳۰ تا ۴۵ روز در سایه ی خرمن ها به تماشای کوبیدن خرمن ها بودند، از آن محصول یعنی خربزه و هندوانه ی آماده شده تناول کرده و به مهمانان نیز می دادند که در اصطلاح محلی (به محصول تیرمایی) معروف بودند.

اماکنی چون: کوه خواجه، که هم به شهر هامون و هم زابل نزدیکند، وجود کوهی زیبا در دشتی وسیع و با دریافت سهمیه ی آب دائم و مشخص، و طرح هایی که باید به مسابقه گذاشته شود و با توجه به شرایط زمان و مکان پیاده گردد، از فضاهای سبز و گل و گیاه گرفته تا ایجاد پارک ها و سائیت های: اسب سواری، شتر سواری، خر سواری، قاطر سواری، دوچرخه سواری، پیاده روی، کوهنوردی و استقرار، لوازم ورزشی و ... حداقل در پایان هفته لذت بخش می نماید.

- ایجاد توقف گاه ها و اماکن تفریحی همانند: همه جاهای ایران مانند: طبقه ی مشهد، شاندیز، آبرده، ژشک و غیزه که ساعتی را مردم در آنجا به گردش و تفریح سالم می پردازند می توان ایجاد نمود. ایجاد فضاهای سبز در دامنه ی جنوبی کوه خواجه و استقرار شهرک بازی و ایجاد آلاچیق های مقاوم و قابل قبول و اجازه فروش بعضی اقلام می تواند مردم را به آنجا بکشاند و ساعتی سرگرم نگهدارد.

ایجاد استخرهای مصنوعی و وجود و حضور قایق در آن ها به جذب کمک خواهند کرد «اگر چه این طرح در کناره ی چاه نیمه» بوده اما چرا تعطیل و ضعیف گردید؟ نامعلوم است. «شاید دوری راه».

- برای ابتدای دشت و ورودی سیستان ایجاد آسیابهای بادی و ... چرخ آب، آس گاو و سالتی که در آن با کمک مواد اولیه می توان از ماکت های مجسمه سازی با استفاده از علم و تخصص امروز دنیا همه ی دوره های تاریخی و اسطوره ای سیستان را ساخت و به نمایش گذاشت، بگونه ای که هر فردی که وارد سیستان شود، با نیم تا یک ساعت تماشا، در حقیقت تاریخ سیستان را مطالعه و اسطوره های سیستان استان را از نظر گذرانده باشد.

ایجاد راهی مناسب از منطقه ی «تاسوکی» تا قلعه رستم و یا از جنوب شهر سوخته به سوی حوضدار و کندر و مچی و قلعه رستم و ... می تواند با توجه به وجود شهر جدید رامشار یک قطب گردشگری، دیدنی و مطالعاتی ایجاد گردد.

دیدار و تقسیم بندی از آثار باستانی و میراث فرهنگی سیستان با توجه به قدمت و دیر پایی آنها

- شهر سوخته - قبل از اسلام

- قلعه ی سام - قبل از اسلام

- تپه ی کرکوی - آتشکده قبل از اسلام و آتشکده های ترقون ، رام شهرستان و

- تپه ها ی تخت شاه (تخت عدالت) دوره ساسانی

آموزش مردمی که چگونه باید با مهمانان گردشگر، برخورد داشته و مهربان باشند و از عنوان درد و گله و شکایت از روزگار و خدایی نکرده دست تکی به سوی آن ها دراز نکردن از الویت هاستبرای مثال :

در زیارت حضرت عباس، ده بلند، در مسیر کوه خواجه، گروهی روزانه و به نوبت کشیک می باشند و برای طلبیدن و درخواست تکی، زائر اثر را ذله و پشیمان می نمایند.

وجود راهنمایان دانا و علاقمند که لحظه به لحظه و پا به پای مهمان گردشگر حرکت نماید و لازم است، به سئوالاتش جواب بدهد و از نگاه امنیتی نیز او را تسلی داده و خاطرش را جمع نماید.

راهنمایان و نگهبانان آثار، اگر از هم گونه آگاهی دورند، حداقل از اماکنی که حفاظت و حراست می کنند، باید کاملا آگاه و آموزش دیده باشند تا اطلاعات بد و ناقص و غیر عملی و بر اساس حدس و گمان آنها انتقال نیابد.

به عنوان مثال: پیرمردی در محل آثار بی بی دوست در گذشته حضور داشت در بهشت و عنوان متولی را یدک می کشید که حدود ۱۰۰ سال از سنش می گذشت بنام «چوپان» که هرگاه مردم در مورد اثر سئوالاتی می نمودند، آنقدر قصه می بافت و فیل و فوج می گفت که هیچ ارتباطی با اثر نداشت و از خوابی که دیده بود، و اینکه در خواب بی بی به اودستور داده که باید در کدام قسمت زیارت دفن شود می گفت. او و فرزندان و سپس همسایه ها که از روستای اطراف می آمدند به نوبت از روزهای هفته کشیک داده و به تکی گری مشغول بودند. این حرکات توی ذوق دیدار کننده می زد، گر چه اداره اوقاف آن مکان را تحت نظارت خود گرفته و از حال و وضع گذشته در آورده است و از حضور اینگونه افراد کم شده است، اما باز هم هستند افرادی که این گوشه و آن گوشه پرسه می زنند تا اگر مهمانی خصوصا غیر بومی پیدا کردند، سراغش بروند و درخواست و طلب نمایند.

وجود استراحتگاه برای مهمان یا مهمانان گردشگر در نزدیکی آثار وجود سرویس های بهداشتی در حد قابل قبول و راهنمایانی عالم به کار و مهربان می تواند، ارزآور بوده و به جذب گردشگر کمک و بالاخره به اقتصاد منطقه کمک نماید. تمرکز بر روی کوه خواجه و هامون ها بر اساس پتانسیل بالای طبیعی که دارا می باشند.

دریاچه ی هامون در حالی که در کم آبی و خشکسالی می سوزد، اما دارای پتانسیل های بالایی برای ایجاد قطب های گردشگری و ایجاد دریاچه های کوچک با سهمیه ی آب مشخص است و ایجاد شدن اکوسیستم های کوچک گیاهی و حیات وحش و ... به جذب گردشگر کمک می نماید.



اولین همایش ملی گردشگری، اقتصاد و بازاریابی

The First National Symposium on Tourism, Economy & Marketing

دانشگاه آزاد اسلامی زابل - ۲۶-۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۰



برقراری ارتباط فرهنگی و دانشگاهی با کشورهای همسایه و

همزبان و هم کیش

مانند: افغانستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ارمنستان، آذربایجان و تا حدودی هند و چین و ... جهت دیدارهای دو جانبه و چند جانبه از این کشورها و یادآوری پیوندهای تاریخی و اجتماعی و خصوصاً فرهنگ خراسان بزرگ، که سیستان مورد نظر و بحث ما نیز امروز در جنوب آن قرار دارد. و به شهادت منابع تاریخی یکی از معانی نیمروز نیز «جنوب» است. کدام جنوب؟ یعنی جنوب خراسان بزرگ.

اگر آن ترک شیرازی به چنگ آرد، دل ما را

به خال هندویش بخشم، سمرقند و بخارا را

- ایجاد رشته های درسی مورد علاقه ی دانشجویان این کشورها در دانشگاههای همدیگر.

تنظیم مقاله نامه و مصوبات دانشگاهی و ایجاد تسهیلات دانشگاهی جهت ادامه ی تحصیل دانشجویان کشورهای همسایه و همجوار در مراکز تحصیلی، دانشگاهی و علمی و حوزوی و ... یکدیگر. گر چه ارتباط حوزوی با شهرهای قم، مشهد، تهران، زاهدان، کردستان، آذربایجان، سرخس و ... گویا هم اکنون نیز برقرار است!

- وجود مسئولین و کارشناسان متخصص و علاقمند، می تواند جاذبه ی بیشتری ایجاد نماید.

صدور مجوز عبور و مرور کوتاه مدت برای توره های چند نفره از جانب استانداری استان های مجاور به نیابت از مرکز و وزارت کشور.

این زمان می تواند بین ۱۰ تا ۲۰ روز یا کمتر و بیشتر بررسی و طراحی گردد و مقررات دست و پاگیر اداری و امنیتی و غیره جهت دانشجویان و علاقمندان فرهنگی و یا احیاناً اهل پژوهش و تحقیق در کشورهای یکدیگر و دیدار از میراث فرهنگی، طبیعت و سایر جاذبه های فرهنگی کم و آسان گردد.

- دانایی گفته است : کسی که یک زبان بلد است، یک آدم و آن که دو زبان بلد است ۲ آدم نفر و آن که چند زبان بلد است چند آدم است. زیرا از طریق زبان و همزبانی، ارتباط و خصوصاً ارتباط های فرهنگی و یگانه شدن، همدلی و ... ساده تر و سهل تر انجام می پذیرد و اعتماد طرفین نسبت به یکدیگر سریعتر صورت می پذیرد و راه کوتاه تر می شود. پس چه بهتر که از این مقوله نیز بهره بگیریم .

نتیجه : ((می توان گفت : میراث فرهنگی و گردشگری پیوند دهنده ی فرهنگهاست .))

- دهانه غلامان - هخامنشیان

- کوه خواجه - اسلامی، ساسانی، اشکانی

- شهر زاهدان کهنه - اسلامی، تیموری

- سه کوهه - اسلامی

- قلعه رستم - اسلامی

- حوضدر (حوضدار) - اسلامی

- کندر - اسلامی

- مچی - اسلامی

- ارگ خان ملک کیانی - اسلامی

- روستای قلعه نو - اسلامی

- ارگ قلعه نو - اسلامی

- روستای خمک - اسلامی

- میل نادر - اسلامی (متروک)

- بی بی دوست - اسلامی و ...

- موزه ی زابل - بخشی از کنسولگری سابق انگلستان.

- بخشی از خانه ی کنسول انگلستان - پشت سازمان تبلیغات زابل

- میل قاسم آباد، متروک (نزدیک اسکل و قاسم آباد)

- تخته پل، متروک و بخشی از پل معروف در سر راه ادویه و ابریشم قدیم در میانکنگی شمالی.

قدمگاهها و زیارت ها در سیستان

- بقعه ی شیخ علی (سیاه چشم)، با احتمال قوی از عرفای دوره صفوی.

- زیارتجاء (زیارتگاه)، (بقعه ی شیخ رحمت الله) از عرفای دوره ی صفوی

- کوده های خواجه ابراهیم نمکی (کود)، دوره ی صفوی

- زیارت ۱۲، امام، در روستای واصلان

- زیارت حضرت عباس (ابوالفضل)، ده بلند، شیب آب، در مسیر کوه خواجه

- زیارت خواجه مهدی (کوه خواجه)

- زیارت گندم بریان (کوه خواجه)

- زیارت بی بی دوست، از دوره های اسلامی

- زیارت شاه اسماعیل، میانکنگی شمالی، دوره های اسلامی



اولین همایش ملی گردشگری، اقتصاد و بازاریابی
The First National Symposium on Tourism, Economy & Marketing
دانشگاه آزاد اسلامی زابل - ۲۶-۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۰



مراجع

- ۱- احمدی، محمد حسن، جغرافیای تاریخی سیستان، (سفر با سفرنامه ها)، ۱۳۸۵
- ۲- احمدی: سدهای باستانی سیستان، میراث فرهنگی س-ب، ۱۳۸۵
- ۳- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: یعقوب لیث، دیماه ۱۳۴۴
- ۴- بهار، ملک الشعرا: تاریخ سیستان، تصحیح، کلاله ی خاور، تهران ۱۳۱۵
- ۵- بهنام، عیسی، سیستان در دوره هخامنشی، مجله هنر و مردم شماره ۱۲۶، ۱۳۵۲
- ۶- پاپلی یزدی و دیگران: تحقیقات جغرافیایی ج ۳، آستان قدس رضوی
- ۷- تیمور لنگ: منم تیمور جهانگشا، مارسال بریون، ترجمه ذبیح الله منصوری
- ۸- توکلی، احمد، روابط ایران و افغانستان با مقدمه دکتر متین دفتری، اصفهان ۱۳۵۴
- ۹- جانب الهی، سعید: مردم شناسی ایران، ایلات و عشایر دفتر دوم، میراث، ۱۳۵۶
- ۱۰- جیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، دنیای کتاب چاپ دوم تهران ۱۳۶۳
- ۱۱- دایره المعارف: بشر و خدایانش، جمعی از دانشمندان: man- and- gad, s
- ۱۲- ذاکری، غلامعلی: سیستان ج ۲، میراث فرهنگی س-ب
- ۱۳- رئیس طوسی، رضا: دیپلماسی بریتانیا در سیستان، ترجمه سید عباس احمدی چاپ اول ۱۳۸۶
- ۱۴- روزنامه اطلاعات، ۱۳ تیر ماه ۱۳۵۳ بشماره ۱۳۴۸
- ۱۵- سعیدی، عباس، سرخس دیروز و سرخس امروز، جغرافیای تاریخی و تاریخ جغرافیایی شهر سرخس، انتشارات دانشگاه ۱۳۵۳
- ۱۶- سیستانی (کیانی)، ملک شاه حسین: احیاء الملوك، ترجمه دکتر منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۴
- ۱۷- سیستانی، محمد اعظم: سرزمین ماسه ها و حماسه ها، کابل، ۱۳۶۵
- ۱۸- عروضی سمرقندی: چهار مقاله، ترجمه
- ۱۹- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، ترجمه وایزها، وصال، چ ۲، تهران بی تا
- ۲۰- مهندس کرمانی، ذوالفقار، جغرافیای نیمروز، بکوشش عطاردی، تهران
- ۲۱- گلستانه، مزار، روزنامه های گل گز، مقاله ی بی بی دوست، در سه شماره ۱۳۸۵
- ۲۲- گلستانه، مزار، سورسوک در سیستان، مشهد، عروج اندیشه ۱۳۸۸
- گلستانه، مزار: سیستان در گذرگاه تاریخ، ج ۱ و ۲، زیر چاپ
- ۲۳- گلستانه، مزار: مجموعه ی ۴ جلدی فرهنگ عامه مردم سیستان، مشهد، عروج اندیشه از ۸۸-۱۳۸۴
- ۲۴- مجتهد زاده، پیروز: بازیگران کوچک در بازی بزرگ، تهران ۱۳۸۵
- ۲۵- محمود، محمود، روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹ ج یک تهران ۱۳۳۶ (۸جلد)
- ۲۶- مشکور، محمد جواد: ایران در عهد باستان، تهران ۱۳۴۷
- ۲۷- مشیرالدوله، پیرنیا: ایران در عهد باستان، چاپ اول، مطبعه مجلس، تهران ۱۳۴۴
- ۲۸- موسوی، احمد: سیستان ج یک، میراث فرهنگی س-ب ۱۳۷۵
- ۲۹- میراث فرهنگی سیستان و بلوچستان - چاپ دانشگاه زابل - ۱۳۸۵
- ۳۰- مهندس مخبر، محمد علی: مرزهای ایران، تهران ۱۳۲۴
- ۳۱- کلنل بیت و دیگران، سفرنامه ی خراسان و سیستان، ترجمه ی رهبری و ... ج یک، تهران ۱۳۶۵
- ۳۲- لسترنج: سرزمین های خلافت شرقی.
- ۳۳- لمپتون: مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر احمدی، تهران ۱۳۶۲
- ۳۴- سون هدین، کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، سپتامبر ۱۹۰۵ م ۱۳۷۰